

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی آیه هشتم از سوره مبارکه صف

بحث ما در جلسه گذشته در آیه شریفه هشتم از سوره مبارکه صف بود. «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ يَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

راجع به «نورالله» در جلسه گذشته نکاتی عرض کردیم. گفتیم اضافه نور به لفظ الله معنای دیگری به نور می دهد؛ و این «نورالله» مصادیق متعددی دارد. انبیای الهی «نورالله» هستند، کتب آسمانی «نورالله» هستند، دین اسلام «نورالله» است، ائمه طاهرين (عليهم السلام) «نورالله» هستند.

در جلسه گذشته به بعضی از اینها اشاره کردیم و وجه اینکه چرا دین نور است، چرا امام نور است، چرا قرآن «نورالله» است را تا اندازه ای بیان کردیم.

معنای نور بودن امام

آیه می فرماید سنت و برنامه و سیاست همیشگی کفار- آنچه که از آیه استفاده می شود- این است که نور خدا را با افواهشان خاموش نمایند. تشبیه به اینکه اگر انسان بخواهد نور خورشید را با فوت خاموش کنند، اگر کفار بخواهند دین را و یا قرآن را و یا حجت خدا را با افواهشان خاموش کنند، این جزو سیاست های همیشگی کفار است. در ضمن می توان از این استفاده کرد که اینها هیچ گاه یک حجت روشن یا برهان روشن و یا دلیل روشنی در مقابل نور الهی ندارد. هر چه هست به مثابه یک فوت می ماند؛ که این را می توان از خود این آیه استفاده کرد.

در خود قرآن کریم «فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» داریم. خدای (تبارک و تعالی) دستور می دهد ایمان بیاورید به خدا و رسول و نوری که ما نازل کردیم. ممکن است بگوییم به حسب بدوی، نوری که نازل کردیم، قرآن کریم باشد. ولی در روایتی در (کافی شریف، ج 1، ص 195) آمده باب «أَنَّ الْأُئِمَّةَ نُورُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»، ائمه نور خدای تبارک و تعالی هستند. امام باقر (علیه السلام) به ابی خالد کابلی فرمود «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأُئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» که حضرت در این روایت چند بار قسم یاد کرده اند.

باز می فرماید «هم والله نور الله الذى انزل هم والله نور السماوات والأرض» فرمود ائمة طاهرين (عليهم السلام) اینها «نورالله» هستند، البته این منافات ندارد؛ چون باز ما با ادله دیگری ائمه را قرآن ناطق می دانیم و قرآن را قرآن صامت، معتقدیم حقیقت قرآن در وجود مبارک ائمه طاهرين (عليهم السلام) است. لذا با اینکه بگوییم حمل بر خود این کتاب هم بکنیم اشکالی ندارد و منافاتی بینشان نیست.

بعد می فرماید: «و الله يا ابا خالد النور الإمام في قلوب المؤمنين انور من الشمس المضيئة». نور ولایت و امامت در قلوب

مؤمنین انور از خورشید درخشان است. «و هم والله ینورون قلوب المؤمنین» که در این خیلی نکته وجود دارد. امام باقر می‌فرماید ائمه طاهرین «علیهم‌السلام» قلوب مؤمنین را روشن می‌کنند. این معنایش این است که هرکسی واقعاً ارتباطش با ولایت معصومین (علیهم‌السلام) با ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) بیشتر باشد، قلب او نورانی‌تر خواهد شد ولو اینکه حالا خود اینها نسبت به قلوب شیعه این عمل را انجام می‌دهند «ینورون قلوب المؤمنین»؛ معنایش این است که هر شیعه و مؤمنی مورد افاضه (ائمه طاهرین علیهم‌السلام) قرار می‌گیرد. چون دارد «ینورون» و نمی‌گوید قلب مؤمنین به نور ولایت روشن هست؛ بلکه «ینورون».

«و یحجب الله عزوجل نورهم عن یشاء»؛ خدای (تبارک‌وتعالی) نور ائمه را از عده‌ای منع می‌کند «فتظلم قلوبهم».

باز فرموده «و الله یا ابا خالد لا یحبنا عبد و یتولانا حتی یطهر الله قلبه». کسی ما را دوست ندارد و به ولایت ما معتقد نمی‌شود مگر اینکه خدا قلب او را تطهیر کند؛ «ولا یطهر الله قلب عبد حتی یسلم لنا و یكون لنا سلماً»؛ خدا هم قلب کسی را تطهیر می‌کند که تسلیم ما باشد و ما را بپذیرد؛ «فإذا کان سلماً لنا سلّمه الله من شدید الحساب و آمنه من فرع یوم القيامة الأكبر». شاهد این است در این روایات خود «و النور الذي انزلنا فأمنّا بالله و رسوله و النور الذي انزلناه» تطبیق بر ائمه شده است.

در آیه دیگر که در قرآن آمده «و اتّبعوا النور الذي انزل معه اولئک هم المفلحون»؛ ضمیر معه به رسول خدا برمی‌گردد. در روایتی آمده «النور في هذا الموضع على أمير المؤمنين والأئمة علیهم‌السلام». این آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به»؛ این نور در اینجا را باز به امام تطبیق فرموده‌اند یعنی «اماماً تأتمون به».

روایت خالی نبودن زمین از حجت

در مورد خود همین آیه شریفه روایتی در اکمال الدین است. آنجا عمار از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند: «لم تخل الأرض منذ كانت من حجة عالم یحیی فیها ما یمیتون من الحق»؛ امام صادق فرمود زمین از زمانی که بوده خالی از یک حجت عالمی که آنچه که از بین رفته زنده می‌کند، یعنی آنچه که از حق از بین رفته احیا می‌کند «ثم تلا هذه الآية: یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم»؛ یعنی امام صادق همین روایت معروفی را که زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست می‌خواهند فرمایند این در بطن این آیه شریفه است.

سیره همیشگی کفار

قبلاً در سال‌های گذشته ما برخی از روایاتی را که در مورد حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است از برخی آیاتی که در بحث مهدویت مورد بررسی قرار دادیم بیرون آوردیم. در ذهنم هست چند روایت مهم هست از جمله روایت «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة». برخی روایات مهم دیگر هم بود. حالا این یکی از آن روایات معروف است. اینکه زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست. اصلاً از سنت خدای (تبارک‌وتعالی) این است که زمین خالی از حجت نباشد. حضرت به این آیه تمسک کرده‌اند؛ که معنایش این است که همیشه کفار دنبال اطفاء نور الله هستند. پس همیشه باید «نور الله» باشد و همیشه باید یک حجتی از طرف خدا باشد. این «یریدون لیطفئوا نور الله» را در جلسه گذشته عرض کردیم که نمی‌خواهد بگوید در زمانی و در فترتی بخشی از کفار همچنین اراده‌ای داشته‌اند. این قابل بیان نیست. آنچه که از آیه استفاده می‌شود این است که این سیاست دائمی کفار است. سیاست دائمی اهل باطل است؛ که همیشه دنبال خاموش کردن حق هستند. این از اول عالم بوده تا آخر هم هست. لذا از اول باید همیشه یک حجتی از ناحیه خدا بوده باشد. نداریم زمانی که بگوییم نه نبی‌ای بوده و نه امامی بوده و نه وصی‌ای بوده. مردم روی زمین بوده‌اند و هیچ‌کسی از طرف خدا برای آن‌ها پیغامی و دستوری و مطلبی نداشته باشد یا اصلاً روی زمین نبوده باشد. نداریم همچنین زمانی را و الآن هم همین‌طور است. باید یک حجت مطلقه‌ای از ناحیه خدای تبارک‌وتعالی باشد که آن «نور الله» اصلی است. ببینید ما همین استفاده‌ای را که می‌خواهیم از آیه شریفه بکنیم همین است.

می‌گوییم الآن هم در زمان ما کفار «یریدون لیطفئوا نور الله»؛ الآن این نور الله کیست؟ باید باز همان حجت حق باشد. باز باید آن مصداق بارزش که وجود مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است او باشد؛ که اینها اراده دارند اطفاء او را؛ یعنی با هر چه که دارند مبارزه می‌کنند برمی‌گردد به اطفاء نور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف). اگر با خود قرآن دارند مبارزه می‌کنند چون قرآن خودش بدون وجود امام قابل فهم برای مردم نیست. البته نه ظواهرش؛ چون ظواهرش برای مردم قابل فهم است ولی عمل دقیق به قرآن بدون امام معصوم امکان ندارد. پس در حقیقت اینها می‌خواهند وجود مبارک حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) را اطفاء کنند.

یعنی ما اگر از این آیه این استفاده را کردیم که سیاست دائمی کفار «اطفاء نور الله» است، پس باید هر زمانی که کفار هست و هر وقتی که کفار در زمین است «نور الله» هم باشد تا کفار این برنامه را داشته باشند. پس در زمان ما هم کفار فراوانی وجود دارد پس باید «نور الله» هم باشد.

آن «نور الله» معنای جامعش وجود مبارک حضرت حجت است. عرض کردم وقتی امام در این روایت ذیل این آیه فرمودند «لم تخلوا الأرض من حجة عالم يحيى فيهما ما يميتون من الحق» نمی‌خواهند آیه را تأویل به این ببرند و بیایند بگویند این تأویل آیه است، نه. ببینید این مطلب را فرموده‌اند «ثم تلا هذه الآية»؛ یعنی حضرت می‌خواهند بفرمایند این مطلبی که من می‌گویم در این آیه هست و از آیه استفاده می‌شود و آیه بر این معنای لم تخلو الأرض من «نور الله» دلالت دارد. چون کفار همیشه می‌خواهند نور الله را «اطفاء» کنند.

این یک بیان در ارتباط با این آیه شریفه به بحث مهدویت.

بررسی سندی روایت دوم

یک روایت دیگری هم هست که روایت مفصل‌تری هست در (کافی شریف جلد اول ص 432، کتاب التوحيد، باب النسبة، حديث 91)؛ یک روایتی است که دو سند دارد؛ علی بن محمد عن بعض اصحابنا عن ابن محبوب عن محمد بن الفضيل عن ابي الحسن الماضي امام كاظم (عليه السلام). باز سند دیگرش احمد بن ادریس عن الحسن بن عبید عن محمد بن الحسن و موسی بن عمر عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن أبي الحسن امام كاظم (عليه السلام). ببینید در سند اول همان مشکل در بعض اصحابنا هست. فقط یک ارسالی از این جهت وجود دارد. ابن محبوب از اصحاب اجماع است. محمد بن فضیل، محمد بن فضیل کثیر ازدی است. شیخ طوسی در رجالش می‌گوید که یرمی بالغلو، آدمی بوده که از غلات بوده است. بعدش می‌گوید ضعیف است. این مطلب را می‌دانید که در رجال برخی از روایتی که برخی روایات را ذکر کرده‌اند که مقداری فهمش برای دیگران روشن نبوده بلافاصله اینها را رمی به غلو می‌کردند.

شیخ مفید راجع به محمد بن فضیل می‌گوید «من الفقهاء و الرؤساء الأعلام الذين يؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتيا و الأحكام و لا يطعن عليهم بشيء»؛ یک تعریف حساسی می‌کند از محمد بن فضیل می‌گوید از رؤسای اعلام است و اهل فتوا و ... تعابیر بسیار بزرگی راجع به محمد بن فضیل دارد. لذا کلام شیخ را چون وجه تضعیف شیخ غلو است و این غلو به نظر ما واقعش غلو نیست و باید به کلام شیخ مفید اخذ کنیم.

همچنین ما محمد بن قاسم بن فضیل هم داریم. آیا این محمد بن فضیل کثیر ازدی کوفی صیرفی، همان محمد بن قاسم بن فضیل ثقة است؟ اگر این همان باشد که او را همه می‌گویند ثقة است و دیگر بحثی ندارد و اگر اینها متحد باشند مسئله حل است.

محقق اردبیلی صاحب «جامع الرواة» جزم به اتحاد دارد. مرحوم تفرشی در رجال، احتمال اتحاد را می‌دهد ولی صاحب معجم

رجال مرحوم آقای خوئی (قدس سره) ایشان این اتحاد را قبول نکرده ولی ظاهر این است قرائن بر اتحاد وجود دارد. درهرحال بحث محمد بن فضیل را درمجموع می‌توان به او اعتماد کرد.

بررسی سند دوم روایت

در سند دیگر، در اولین راوی احمد بن ادریس، همان ابو علی الاشعری القمی است که هم شیخ طوسی و هم نجاشی او را توثیق کرده‌اند. گفته اند «كان ثقة فقيهاً في اصحابنا» وفاتش را هم سنه 306 بود عن الحسن بن عبيد. ما در رجال حسن بن عبيد نداریم، حسین بن عبيد داریم. احتمالاً یک اشتباهی اینجا رخ داده زیرا حسن و حسین شبیه هم نوشته می‌شوند. و خود محمد بن حسن که از حسن بن محبوب نقل می‌کند معلوم نیست کیست.

ما یک محمد بن حسن بن ولید داریم و یک محمد بن حسن صفار داریم، یک محمد بن حسن شمون داریم یک محمد بن حسن فضال داریم. سند دوم دو مشکل دارد. سند اول فقط یک ارسال مختصری داشت که عن بعض اصحابنا بود.

روایت دوم درمورد مصداق نور الله

محمد بن فضیل می‌گوید من از امام کاظم (علیه السلام) سؤال کردم از این آیه شریفه، «یریدون لیطفئوا نورالله بأفواههم»؛ مراد از «نور الله» چیست؟ «قال علیه السلام یریدون لیطفئوا ولاية أمير المؤمنين بأفواههم»؛ می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین را با فوت خاموش کنند. «و الله متم نوره»؛ باز امام کاظم فرمودند متم نوره یعنی «متم الإمامة لقوله فآمنوا بالله و رسله و النور الذي انزلناه، فالنور هو الإمام»؛ باز محمد بن فضیل می‌گوید: «قلت هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق، قال علیه السلام: هو الذي أمر رسوله بالولاية لوصيه، هي دين الحق»؛ خدا به رسولش امر کرد که ولایت را برای وصیش اعلام کند و دین حق همین امامت است. «قلت: لیظهره على الدين كله» معنایش چیست؟ «قال لیظهره على جميع الأديان عند قيام القائم علیه السلام». این «لیظهره على الدين كله، يظهره على جميع الأديان» وقتی که حضرت قیام می‌کند «يقول الله والله متم نوره»؛ باز متم نوره را به ولایت حضرت حجت تطبیق کرده: «ولو كره الكافرون ای الكافرون بولاية على علیه السلام».

تا اینجا روایت حضرت فرموده‌اند مراد از این نور، «یریدون لیطفئوا نور الله»، مراد ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) است؛ و مراد از متم نوره، متم امامت است. لیظهره على الدين كله یعنی این ولایت ائمه را بر همه ادیان مقدم کند و تفوق بدهد و لو كره الكافرون یعنی کافر به ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام).

مراد از تنزیل و تأویل

بعد محمد بن فضیل می‌گوید: «قلت هذا تنزیل؟ قال نعم اما هذا الحرف فتنزیل و اما غيره فتأویل»؛ اینجا مقداری باید دقت کرد که مراد از تنزیل و تأویل که در این روایت آمده چیست؟ حضرت امام کاظم (علیه السلام) نور را به ولایت امیر المؤمنین تفسیر کردند. متم نوره را باز نور را به امامت تفسیر کردند. لیظهره على الدين كله را باز تفوق مذهب حق امامت امیر المؤمنین و اولاد او را بر سایر مذاهب، چون بیان کردند که «یظهره على جميع الأديان» همه ادیان باید کنار برود. بعد محمد بن فضیل می‌گوید هذا تنزیل؟ این آیا تفسیر آیه است و آیه در این مورد نازل نشده یا اینکه نه شما دارید آیه را تأویل می‌برید؟ عجیب این است که نه هذا تنزیل؛ یعنی از اول که این آیه شریفه نازل شده برای همین مورد نازل شده. ما باشیم و به ذهن بدوی خودمان می‌گوییم «یریدون لیطفئوا نور الله» نور الله قرآن است یا دین خداست؛ یعنی می‌گوییم به حسب ظاهر نور الله را خدا دین خود اراده کرده بعد اگر دیدیم در یک روایت آمده نور الله یعنی ولایت امیر المؤمنین می‌گوییم این تأویل است. مخصوصاً بر طبق آن معنایی که مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) برای تأویل دارد. برخلاف معنایی که مشهور برای تأویل دارند.

ایشان تأویل را به یک حقیقت وجودی ذکر می‌کنند نه به یک مفهوم و معنا. حقیقت وجودی یک آیه، باطن وجودی یک آیه، دیگران می‌گویند نه، مفاهیمی که لفظ آیه ظهور در آن ندارد اما قابلیت برگشت به او را دارد از آن تعبیر به تأویل می‌کنند که بحث

مفصلی است که تأویل معنایش چیست؛ و قرآن هم بالاخره هم تنزیل دارد و هم تأویل، «لا يعلمون تأویله الا الله».

در مورد قرآن و تأویلش بحث زیاد هست. حالا مطلبی که هست این است که گاهی اوقات ما برخی از روایاتی که می‌گوییم مراد چه هست می‌گوییم این تأویل یا تطبیق است. اینجا امام کاظم (علیه السلام) می‌فرمایند «هذا تنزیل»، یعنی از اول که این آیه نازل شد خدای (تبارک و تعالی) همین را اراده کرده و «غیره تأویل». اگر نور را آمدیم به قرآن برگردانیم یا به اسلام برگردانیم، این می‌شود تأویل.

برحسب این تعبیر «هذا تنزیل قال نعم اما هذا الحرف»؛ یعنی آنچه که من تا اینجا گفتم فتنزیل؛ یعنی از اول آیه در همین مورد نازل شده و «اما غیره فتأویل»؛ غیر از این حرف حالا «یریدون لیطفئوا نور الله» نور الله را به هر چه بخواهند برگردانند، ظاهراً در زمان امام کاظم (علیه السلام) فرض کنید اهل سنت نور الله را به چیز دیگر معنا می‌کردند. می‌فرماید که اینها تأویل است.

اما تنزیل آیه از اول در همین مورد نازل شده و برای همین نازل شده است. پس برحسب این روایت نتیجه بحث این شد که اولاً ما می‌گوییم آیه می‌فرماید «یریدون لیطفئوا نور الله»، امام معصوم (علیه السلام) نور الله است. در نور الله بعد از وجود مبارک پیامبر (صلوات الله علیه)، دیگر ما بالاتر از امام معصوم نداریم و امام حتی افضل از قرآن صامت است. اینها مصداق بارز نور الله هستند. از آیه استفاده می‌کنیم زمین همیشه باید دارای نور الله باشد؛ زیرا سیاست کفار مقابله با نور الله است. بعد می‌گوییم پس در زمان ما باید یک نور الله باشد. این نور الله کیست؟ از آن تعبیر می‌کنیم به حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

بیان دیگر در مورد نور امامت

بیان دیگر این است که نور عبارت از امامت است و نور یعنی امامت. «و الله متم نوره» متم نوره را عرض کردم شبیه «امرالله» است. خدا در قرآن می‌فرماید «امرالله» و در آیه دیگر می‌فرماید: «ان الله بالغ امره» هر چه که «امرالله» است را خدا محقق می‌کند و محقق می‌شود. اینجا هم خدا می‌فرماید هر چه نور الله است، متم نوره؛ هر چه که نور خداست را تتمیم می‌کند. این قرآن یک‌زمانی باید تتمیم بشود. تتمیم به دست کیست؟ تتمیم منظور این نیست که اضافه شود. نه تحقق پیدا کند. بسیاری از دستورات اسلام حتی در جامعه اسلامی خودمان پیاده نمی‌شود. این نور چه زمانی؟

از این «والله متم نوره» مثل «ان الله بالغ امره»، اخبار از یک سنت قطعی خدای (تبارک و تعالی) است. «و الله متم نوره»؛ نور هم نور خاص نیست. قرآن بگیریم متم نوره، امامت هم بگیریم متم نوره، یعنی باید یک امام خاتم نبیاید تا بشود متم نوره. باید یک امامی نبیاید که نور امامت را تکمیل کند و تتمیم کند. باز یک توجهی بفرمایید که ما در مورد آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» خود ابلاغ امامت یک نوع اتمامی بوده ولی او از جهت حدوثی است اما از جهت انتهاء باز یک متم نیاز دارد. یک کسی نبیاید و این نور را تتمیم کند و تکمیل کند. نور امامت چه زمانی تتمیم می‌شود؟

آن زمانی که آن غرضی که خدا از جعل امام و وصی برای پیامبر داشته محقق شود. هنوز هم که آن اغراض محقق نشده است. نور امامت وقتی تتمیم می‌شود که در اکثر قلوب انسان‌ها نور امامت باشد؛ یعنی در اکثر قلوب انسان‌ها این نور باشد. این روایاتی که در مورد حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هست که وقتی حضرت ظهور می‌کند در هر گوشه‌ای از زمین نور حضرت تشعشع پیدا می‌کند، این معنایش این است که انسانی نیست که با نور ولایت آشنا نشده باشد. اصلاً ما امام را محیی قلوب می‌دانیم. الآن کثیری از بشر مرده‌اند. همین بشری که راه می‌رود و حرکت می‌کند، چون نور امامت در قلبش نیست مرده است. متم نوره چه زمانی است؟ زمانی که بشر منور به نور امامت شود، آن وقت غرض قصوای خدای (تبارک و تعالی) از خلقت محقق می‌شود. الآن قلبی از مردم موفق به این نور هستند و آن هم ناقص. ما ها هم که ادعا می‌کنیم نور ولایت داریم خیلی ناقص است و بسیار ناقص است. باید آن‌ها که ناقص است کامل شود. آن‌ها که موفق به این نور نیستند این نور در قلوب آن‌ها

قرار بگیرد. اگر بشر به اینجا رسید، هدف از خلقت محقق می‌شود هدف از ارسال رسل و انزال کتب محقق می‌شود؛ و هدف از جعل حجت و امام محقق می‌شود.

ما نمی‌گوییم این نور یک روشنائی مختصی در قلب کسی است. نه، نور ولایت اگر در قلب کسی آمد حق را از باطل تشخیص می‌دهد. نور ولایت وقتی در قلب کسی آمد در همین روایت خواندیم الآن «یکون لنا مسلماً». در روایات داریم کسی که گناه می‌کند نور ولایت در دلش نیست. ما خیلی به خودمان غرّه نشویم که نور ولایت در دل ما هست، کسی که نور ولایت در قلبش هست گناه نمی‌کند، بالاتر فکر گناه هم نمی‌کند. به دنبال تقرب الی الله می‌رود. اینها آثاری است که برای نور امامت در این روایات ببینید. وقتی نور امامت در قلب انسان باشد انسان اصلاً نمازش یک نماز دیگری می‌شود. یک ارتباط دیگری باخدای (تبارک‌وتعالی) پیدا می‌کند. اینها آثاری است که دارد. آنوقت این متم نوره؛ یعنی جایی که کثیری از بشر دارای این نور باشند و این همان زمانی است که وعده داده‌شده «یملأ الله قسطاً و عدلاً بعدما ملئت ظلماً و جوراً» این است معنایش که انشاء الله خدا قسمت کند و آن زمان را ببینیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ